

جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

«نمایش دفاع از رهبر»

مولا علی (ع) می فرمایند: هر کسی در دفاع از رهبرش خواب باشد بی گمان زیر لگدهای دشمنان از خواب بیدار خواهد شد. با هم بینیم.

راوی: صحابی فاضل و دانشمند رسول خدا (ص) نه با معاویه بیعت کرد و نه با مولا امیر مومنان حضرت علی (ع) و در خانه سکوت کرده و کنج عزلت گزیده بود.

پرده نمایش

صحابی پیامبر: در حال عبادت و نماز... (با خود حرف می زند)

صحابی: مال و اندوخته من که خداوند به برکت آن اضافه کند هم در حکومت علی (ع) کم خواهد شد و عدالت علوی مرا بدبخت و بیچاره می کند و هم معاویه به زور قدری از آنرا خواهد گرفت ...

بیعت با علی (ع) دنیای مرا و بیعت با معاویه هم دنیا و هم آخرت مرا بر باد خواهد داد... خانه نشینی و عبادت حافظ ثروت و مال و جانم خواهد شد...
کمی خنده موزیانه

راوی: هر بار به سراغ صحابی پیامبر می آمدند و درخواست بیعت می کردند چه از سوی معاویه و چه دلسوزان و متدینین طرفدار مولا علی (ع) ایشان « با اشاره دست » قبول نمی کرد...

صحابی: دست خود را بالا و پایین کرده و به عبادت و ذکر خدا ادامه می دهد.

پرده دوم

راوی: سالها گذشت و صحابی پیامبر پیر و سالخورده شده بود و حاکم آن زمان کسی نبود جز حجاج خون آشام و جلاد

حجاج: در حالیکه نشسته است و غلامی او را باد می زند می گوید

حجاج: پیشکار بیاید... محکم می گوید پیشکار پس کجایی؟

پیشکار: آمدم یا امیر آمدم... (وارد می شود)

حجاج: پس چرا این پیر مرد مفلوک نیامد برای بیعت با ما

پیشکار قربان آمده است ... یعنی آوردیم ایشان را ...

حجاج: محکم ... مگر نمی آمد...

پیشکار: نه یا امیر ... به زور شلاق آوردیم...

حجاج : در حالیکه غذا می خورد ... بگویید بیاید داخل

صحابی پیامبر : در حالیکه غلامی به او کمک می کند وارد می شود ... می گوید :
سلام یا امیر

حجاج : نگاهی خشم آلود ... بالاخره آمدی ... پیر مرد مفلوک ... باید حتماً چماق
بالای سرتان باشد

صحابی: بله یا امیر آدمم اما نه با پای خود

حجاج : خوب بیا و دست مرا ببوس ... و با من بیعت کن

صحابی : آخر ... آخر ... دستان شما مشغول است یا امیر

حجاج : خنده کنان ... خوب پاهای من که مشغول نیست بیا و با پاهای من بیعت کن
(خنده مستانه)

صحابی : با پاهای شما ...

حجاج : آری ... آری پاهای من بوی گلاب می دهد (خنده مستانه)

صحابی : در حالیکه به سوی حجاج می رود رو به حاضرین می گوید:

آری این حق من است وقتی دستان مبارک علی (ع) داماد پیامبر خدا را نبوسیدم حال
باید پاهای خونخواری همچون تو را ببوسم ... وای بر من وای بر من ، غرور با من چه
کرد؟

راوی : آری وقتی کسی در دفاع از رهبرش خواب باشد باید زیر پاهای دشمنان از خواب بیدار شود... ولی افسوس که این بیداری سودی ندارد و جز ذلت و خواری نتیجه ای نخواهد داشت